

سازمان CIA

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین؛
گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان.

بخش (۶)

کبیر توخی

تاریخ نگارش (۱۴ جنوزی ۲۰۰۹)

تاریخ ارسال آن به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " (۲۰۱۲ / ۲ / ۶)

گوشه ای از عملکرد های CIA در افغانستان

- ۱- تأملی گذرا؛ بر سیاست امپریالیزم امریکا در قبال افغانستان .
- ۲- امپریالیزم امریکا برای تسخیر افغانستان به کدام شیوه ها متصل شد .
- ۳- بعضی ابعاد مهم کار کرد های سازمان سیا که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امریکا به افغانستان گردید.
- ۴- سازمان سیا با کدام نهاد ها در افغانستان اعمال نفوذ می کرد.
- ۵- فعالیت سیا در قالب انجوها در افغانستان.
- ۶- زندان های افغانستان و زندان های اعمار شده توسط امریکا ، تماماً تحت نظر مستقیم سیا اداره می شوند.
 - A- زندان های رسمی
 - B- زندان های خصوصی
- ۷- مروری بر ارتش های خصوصی [Private Military Companies (PMC)
- ۸- ازخاد KGB تا "راما"ی CIA در افغانستان
 - A- نگاهی اجمالی به خاد KGB و اسلافس
 - B- ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان

۳- بعضی ابعاد مهم کار کرد های سازمان CIA که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امپریالیزم امریکا به افغانستان گردید:

حالا به برخی از نقاط عطف ابعاد کار کرد های سازمان CIA که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امریکا به افغانستان گردید ؛ در زیر توجه کنیم :

*- تداوم جنگ مقاومت که به تلفات انسانی زیاد نیرو های مقاومت و خسارات مالی خارج از شمار انجامید؛
*- CIA عوامل اشرا در رأس جنبش خود جوش مقاومت قرار داد .

*- کوچانیدن دوامدار ده ها و صد ها هزار نفر به طور پیهیم در خارج از کشور (عمدتاً در پاکستان و ایران) به عنوان اینکه " مهاجرت اجر اخروی دارد " و نتایج آن که تا هم اکنون اثرات ناگوار ، مخرب و علاج ناپذیرش را آشکار ساخته و به مثابه حربه ای توسط پاکستان و ایران علیه دولت دست نشاندۀ کرزی به کار گرفته می شود .

*- بمباران های گسترده قراء و قصبات به گونه پلان شده از طرف ارتش سوسیال امپریالیست های روسی و دولت مزدور آنها صورت گرفت ، تا زمینه های کمک و سربازگیری برای نیروهای مقاومت حداکثر از این مناطق از بین برود . که این خود نوع دیگری کوچانیدن (ظاهراً غیر اجباری) مردم به خارج از کشور بود که به نفع بهره برداری نظامی ، سیاسی و استخباراتی و اقتصادی کشور های ذیدخل در مسایل افغانستان به خصوص امپریالیزم امریکا انجامید .

مردم افغانستان در شرایط جنگ مقاومت ؛ همچنان طیف های معین مهاجران، بهترین محیط تغذیه ، یعنی زمینه فعالیت و جذب عوامل برای سازمان های جاسوسی ایران ، پاکستان ، عربستان ، هند ، ترکیه و ... ، در آسیا ؛ ایالات متحده و کانادا در امریکای شمالی ؛ جرمنی ، انگستان ، فرانسه ، هالند و ... ، در اروپا بوده است . تبلیغ عوامل جذب شده در اشکال انفرادی و جمعی ، هکذا در اشکال رسانه ای آن در کشورهای غربی به نفع سیاست اشغال افغانستان توسط امپریالیزم جنایتکار امریکا بوده ، و در مجموع کل مهاجران افغانستان در پاکستان و ایران از اثرات شرایط داخل کشور (چنانی که در ایام تجاوز شوروی در داخل افغانستان اثر پذیر بودند) و از مزایای برانگیزاننده و اجتماع ئی از هم نپاشیده به کلی محروم ساخته شده بودند ؛ زیرا برای پیدا کردن سر پناه و لقمه نانی برای همسران و کودکان خود درگیر شرایط نهایت غیر انسانی و بی سابقه ای بودند.

*- اشاعه اندیشه جهاد به ضد کفر و الحاد و " کمونیزم " شوروی در میان طیف های مختلف آواره ساخته شده ها ، اعم در ایران و پاکستان ؛ همچنان در داخل کشور ، " نجات کشور از چنگال طالبان وحشی توسط ارتش نجات بخش امریکا و شرکای معتقد به خدا " را پر بار تر ساخت .

*- ترویج ایده و تفکر " هیچ اثری باید از کافر و کفر در داخل کشور بجا نماند " . روی همین تیز عوامل سیا در داخل کشور تمام زیر ساخت های نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی ، حقوقی ، تعلیم و تربیه (آموزش و پرورش) و حتا مناسبات بین اقوام و ملیت های با هم برادر کشور و ارزشهای مورد پسند مردم را یکسره نابود ساخت .

* - سازمان سیا با درگیری های مسلحانه پلان شده ، میان جهادی های ناموس باخته و تقابل و جنگ های خون بار این قلاده بگردنان با طالبان وحشی چنان کارد را به استخوان مردم رساند که همه در واقع آرزو میکرد " هرکی به جای اینها بیاید ، ولو سگ هم باشد، بهتر است " .

* - بی سوادی بیش از پیش و فشار های اقتصادی و ... ، چنان فضائی را خلق کرد که شرایط برای نمودی برق آسای خرافه های عجیب و غریب در جهات مختلف زندگی مساعد گردید ؛ حتا عدم باور به طب و طبابت (که از مزایا و خدمات آن یک قشر نازک و خون آشام مستفید می شدند) و روی آوردن به "فال بین" ها و "شوئیست" نویس های نیمه باسواد نشسته بر سر هر راه و کوچه و سرک و "زیارت" [و گوش دادن به تبلیغات و رهنمود های این ترویج کنندگان خرافه ها - که عده قابل توجه آنان در خدمت سازمان های اطلاعاتی بودند و هم اکنون نیز می باشند] و سکون و درجا زدگی و به آخرت و روز قیامت اندیشی و سایر خرافه های تخدیر کننده به طور حیرت برانگیزی رایج ساخته شد که این خود یکی از عوامل عدم توجه و واکنش در برابر تجاوز امریکا و شرکایش گردید.

* - شرایط بسیار ناگوار و ضد انسانی که بر پناهندگان بخصوص بر " مهاجران" در پاکستان و ایران تحمیل گردید ؛ به غرور ، اتکاء به نفس و وطن پرستی فعال در واقع شخصیت و وجدان سالم انسانی این نشستگان زیر خیمه های حقارت ؛ شدیداً صدمه وارد کرد که ؛ حتا در رابطه با تجاوز امریکا کمترین واکنشی از آنها نشان داده نشد .

* - به اثر فشار های اقتصادی که بر " مهاجران" (درواقع پناهندگان) در کشور های پاکستان ایران و هند ... تحمیل شده بود ، تمایل رفتن به کشور های غربی روز تا روز در میان آنان ، همچنان در میان آنانی که در داخل کشور در حالت اضطراب کشنده به سر می بردند ؛ بیشتر شده رفت و به یکی از آرزوی های دست نیافتنی برای آنان تبدیل گردید . در نتیجه نبود طیف روشنفکر مستقر در کشور که در برانگیختن مردم به خاطر تجاوز امریکا و شرکا مؤثریت در خور توجهی داشتند و بنابر سیاست پیگرد و زندان و شکنجه و اعدام از جانب جهادی ها و متعاقب آن از طرف طالبان وحشی از کشور خارج شده بودند این واکنش در برابر تجاوز امریکا به کشور بسیار نامحسوس بود .

* - « این امریکا بود که به داد مجاهدین رسید با سلاح و پول و مشوره همین کشور بود که جهاد افغانستان به پیروزی رسید » ؛ « امریکا بعد از اینکه به مجاهدین کمک های مالی و تسلیحاتی سخاوتمندانه رساند و استقلال افغانستان را حاصل کرد . به افغانستان بی توجه شده که اینهمه جنگ و سرقت و تجاوز و آتش سوزی و تخریب و ... در افغانستان بیشتر و بیشتر شده ... » . ترویج و تبلیغ این تفکر بسیار مخرب و ضد آزادی و استقلال کشور از جانب عوامل CIA که گویا " بعد از سقوط نجیب و آمدن مجاهدین به کابل و جنگ های تباهن تنظیمی به خاطر عدم توجه امریکا به افغانستان ، به وقوع پیوسته است " . ارزش " کمک" ها و " مساعدت" های نظامی و پولی امریکا و سیاست " انسان دوستانه" آنکشور را در میان بخش های از مردم به نتایج مطلوب رساند . به مثالی از یک ضبط احوالاتی خادی شده ، که بعد ها افتخار آستان بوسی CIA را به چنگ آورد ، در این زمینه توجه کنیم :

آقای شکر الله «کهدای» در بخشی از سر مقاله خود مندرجه شماره ۹۰ «کاروان» مؤرخ اول جون ۲۰۰۲ کاروان چاپ امریکا از چند سال بدینسو منتشر نمی شود[در همین زمینه چنین می نویسد :

« ناشر این ماهنامه در دانشگاه کابل خودمان و در سالهای تجاوز ستمگرانه روسیه بلشویک ، باهمزمان در بحث ها و ارزیابی های مان ، طرفدار بسر قدرت بودن عقاب ها (حزب جمهوری خواهان) در کاخ سفید ایالات متحده بودیم که مردمان قاطع ، مصمم و جدی و یکطرفه کننده اند و هر بار که افغانستان از چنگ تجاوز گران خارجی آزاد گشته ، حزب جمهوریخواهان امریکا در کاخ سفید بسر قدرت بوده و یار و همکار افغانان برای آزادی شان » ، « یا به سخن دیگری با تولد دوباره ملت افغانستان و کسب دوباره ی آزادی کشور هم از چنگ روسیه بلشویک و هم از چنگ تروریستان، یاری و همکاری موثر و قاطع حکومت جمهوریخواهان ایالات متحده را در ۲۰ سال پیش برهبری رئیس جمهور رونالد ریگان و حالا برهبری جورج بوش گرامی میداریم... »

بعضی از وابسته های CIA در کشور های غربی ، افغان ها را تشویق به نوشتن عرایضی عنوانی ریاست جمهوری امریکا می نمودند که « امریکا دو باره به موضوع افغانستان علاقه گرفته صلح و امنیت را در افغانستان تأمین کند و این کشور را تنها رها ننماید » از جمله در کانادا - در تورنتو - یکی از کارکنان «چوپان کباب House » عریضه ای عنوانی رئیس جمهور امریکا ترتیب داد و در متن آن نوشت که « ما افغان ها از رئیس جمهور امریکا خواهش می کنیم که بار دیگر به حال کشور ما توجه کرده ، صلح و ثبات را در افغانستان تأمین نماید» متن این عریضه از رادیوی یک خادی معلوم الحال در تورنتو بخش گردید .

و مهمترین عامل در این مورد به خدمت گرفتن و شریک جنایت ساختن مجموع باند ها و داره های جهادی از یک سو (شماری از این داره خود توسط ISI ساخته شده و شماری دیگر آن که قبلاً در خدمت روسیه قرار داشتند ؛ مثل " قهرمان مسعود و باند با قدرتش شورای نظار) و مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی خلق و پرچم و خاد و سازا و سایر عناصر پیدا و پنهان از سوی دیگر می باشد که گراف نزولی " کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز " امپریالیزم جنایتکار امریکا و شرکا را باز هم به پائین کشید .

۴- سازمان CIA با کدام نهاد ها در افغانستان اعمال نفوذ می کرد :

با گذر مختصر به تاریخ پر تموج چند دهه قبل کشور تخریب شده ما، مشاهده خواهد شد که استعمار و امپریالیزم برای در بند کشیدن خلق های جهان، چگونه عمل میکند . و دراین راستا به کدام ترفند و حیل نوینی که ناشی از بررسی و مطالعه عمیق در بافت مناسبات اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، به ویژه سیاسی کشور های عقب نگهداشته شده می باشد؛ دست می یازد.

جنبش های استقلال طلبانه مردم آزادی خواه و شجاع افغانستان علیه سیادت آشکار نظامی- سیاسی، کلونیالیزم بریتانیای کبیر، پایان قرن ۱۹ و امپریالیزم نو خاسته استعماری آن کشور، که تا دهه دوم قرن بیست، در سه برهه زمان (جنگ آزادی بخش اول ۱۸۴۱ میلادی؛ جنگ آزادی بخش دوم ۱۸۷۹ میلادی و جنگ آزادی بخش سوم ۱۹۱۹ میلادی افغان با انگلیس)، که منجر به وصول استقلال کشور از چنگال امپریالیزم خون آشام انگلیس گردید، چون سه تکانی بود که ملل اسیر جهان را از حالت رخوت و سستی، تسلیم و رضا در برابر ابر قدرت قهار و به اصطلاح زوال ناپذیر آنوقت ؛ بدر آورد . و به وضعیت جوش و خروش و برپایی جنگ های آزادی بخش و مبارزه پر شور و شدید در کلیه عرصه ها کشانید .

ظهور نهضت های استقلال طلبانه مردمان آسیا، افریقا و امریکای لاتین به سیطره استعمار کهن اروپای «متمدن»، بر سر زمین های «وحشی» و غضب شده این قاره ها، نقطه پایانی مسرت آفرین گذاشت. در راستای این دگرگونی ها، اژدهای هزار دهان استعمار و امپریالیزم پوست انداخت، و شکل عوض کرد. باری دگر؛ اما با شمایل و قواره نوین و آراسته پدیدار گشت (نیوکولونیالیزم). و برای تحرک نقشه های اهریمنی و ستراتیژیک - که غلبه و سیادت دوباره بر کشور ها و سرزمین های از دست رفته را، در ذهن متبادر می سازد- با ترفند و تزویر، شگرد و شیوه های نوینی که عمده ترین آنها در ذیل پیکره بندی شده؛ دست یازید:

۱- تخویف هیأت حاکمه کشور های تازه به پا خاسته، از شورش های سازمان یافته امپریالیستی (در کشور ما، شورش خوست در مارچ ۱۹۲۴ به رهبری ملا عبدالله، مشهور به «ملای لنگ»؛ و به دست گرفتن رهبری شورش در جدران، توسط عبدالکریم خان - امپریالیزم انگلیس این جاسوس هندی تبارش را زیر عنوان پسر امیر محمد یعقوب خان و مدعی سلطنت از هند داخل پاکتیا نمود - صفحه ۸۰۸ جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ») و جنبش های لیبرال و اصلاح طلب، به ضد هیأت حاکمه؛

۲- پرورش و تربیت اجنت های بومی و گسیل آنان در نقش نجات دهنده ملت (و در کشور ما، نمونه تیپیک آن نادر غدار و خانواده اش، و تکرار مسخره آن در شرایط کنونی یعنی کرز و شرکاء)؛

۳- وعده کمک های مالی و نظامی در برابر تهاجم کشور های خارجی و سرکوب شورش ها و جنبش های فوق الذکر؛

۴- تطمیع هیأت حاکمه کشور های مورد نظر به خاطر قبول عضویت آن کشور ها به پیمان های نظامی، منطقه ئی و جهانی؛

۵- فروش تجهیزات و مهمات نظامی و تکنولوژی جنگی؛

۶- صدور سرمایه، دادن قرضه های درازمدت با سود های غارتگرانه و عقد قرار داد های اسارت آور اقتصادی و فرهنگی؛

۷- سازماندهی مخفیانه احزاب (در کشور ما سازماندهی «حزب دموکراتیک خلق» توسط سوسیال امپریالیسم شوروی) و نهاد های سیاسی، فرهنگی و مانند آنها؛

۸- کانال سازی های مخفی در نهاد های اساسی و مهم دولتی، به خاطر انتقال سریع یا بطی عمال و جواسیس بومی و اجنت های خودی در قالب بومی، به خصوص در تشکیلات اطلاعاتی، نظامی و مذهبی (مثال تاریخی آن در افغانستان: نادر خان غدار و برادرانش به مثابه دست آموز های بومی استعمار بریتانیا و اجنت های منطقه ئی آنکشور، یعنی «شاجی» هندوستانی و علی نواز خان «ملتان» که با اشاره چشم و ابرو، آن غدار و برادرانش را رهنمود می دادند، و همینطور مجددی ها، که هم تاج می بخشیدند، و هم مدال ستر جنرالی و...، هکذا از جانب امپریالیزم شوروی تعینیه مهمترین اجنت هایش، مثل حسن شرق در مرکز «ضبط احوالات» و محمد خان «جلال» که پدر ازبکش فرستاده شوروی به افغانستان، و عضو K.G.B. بود. و امثال آنها در سلسله مراتب بسیار مهم دولتی)؛

۹- همینطور قهرمان سازی و هویت پردازی عمال و اجنت های بومی به خاطر نصب آنان در رأس کودتا های نمایشی، و یا انتقال آنان به حوزه کودتا هائی که از جانب امپریالیزم رقیب سازمان یافته باشد.

شوروی سوسیال امپریالیستی ، از پروژه های «ساختار بنیادی» اش؛ (مثل فابریکه جنگلک و گلبهار و...؛ سیلواها ؛ شبکه های راه سازی و تونل کشی، از جمله پروژه سالنگ ها ؛ ساختمان میدان هوایی بین المللی کابل؛ شفاخانه چهار صد بستر؛ بند و نهر؛ معادن؛ نهاد های طبی و تعلیمی و نظامی؛ مثل پلی تخنیک و...) که به «کمک» آنکشور در افغانستان اعمار گردید، در حد قابل توجه، استفاده جاسوسی و... نمود. یا به بیان رساتر، به علاوه جذب شماری از کارمندان و تکنوکرات های کشور (نه کل آن) که در این پروژه ها با روسها همکاری فنی و اداری داشتند، عده زیادی جوانان محصل-که با نیت نیک و پاک خواهان ترقی، رفاه و آسایش مردم شان از طریق تداوم اینوع «مساعدت های خیرخواهانه» شوروی به افغانستان بودند - را از این محراق («پلی تخنیک») نیز در چنبر شبکه های جاسوسی خویش قرار داد. و مستعدترین آنانرا که از اندیشه های مبارزه طبقاتی تحت «رهنمود» شوروی نیرو گرفته بودند، بالا کشیده ، و در بافت جولا گونه این شبکه های درهم تنیده (به طور بلاواسطه و مستقیم) دخیل و سهیم ساخت.

این نکته را باید به خاطر آورد که استعمار و امپریالیزم در هر سرزمینی که آرزوی در بند کشیدنش را از طریق تجاوز مستقیم داشته باشد، با شگرد های مختلف " کمک های بدون قید و شرط " و... ، نهاد ها و تأسیساتی را برای کشور مورد نظرش - روی اهداف خاصی استعماری - زیر نام های مختلف اعمار می نماید. از این امر دو هدف عمده در مرکز دیدش قرار می داشته باشد ۱- جلب و جذب شماری عناصر بومی آن سر زمین از طریق همین پروژه های " ساختار بنیادی" به نهاد ها و شبکه های اطلاعاتی و استخباراتی خودش ؛ ۲- خواهان این می باشد تا بعداً پروژه های "ساختار بنیادی" در خدمت تجاوز مستقیمش قرار گیرند؛ مثلاً در افغانستان روس ها فابریکه های جنگلک و گلبهار و... ، سیلواها، شبکه های آبیاری ، راه سازی ، تونل کشی - چون راه ستراتیژیک سالنگ ها - ، میدان های هوایی ، پایگاههای نظامی، پلی تخنیک ، شفاخانه ها - چهار صد بستر- و امثال آنها را اعمار نمودند . دیده شد که در هنگام تجاوز ارتش شوروی چگونه استفاده ستراتیژیک از شاهراه سالنگ نمودند ، و مواد پخته شده سیلوا را روزانه به پایگاههای نظامی خود در کابل و اطراف آن (بعداً به زندان ها) انتقال دادند؛ زخمی های در حال مرگ خود را (که تا رسیدن به یکی از جمهوریهای جنوبی این کشور متجاوز تلف می شدند) درشفاخانه چهار صد بستر تداوی کردند (مزدوران بی عفتی چون جنرال داکتر سهیلاها را نیز در خدمت خود داشتند . دولت کرزی نیز این ننگ زنان آزاده کشور را مسؤول نهادی ... ساخت) و دشمنان گرفتار شده شانرا در زندان بزرگ و وسیع الساحه ای ، مثل (زندان پلچرخی) زندانی نمودند .

ستراتیژیست های نظامی آنان قیام مردم آزادی خواه افغانستان را هم در نظر گرفته بودند و می دانستند که چند صد نفری در برابر تجاوزشان قیام نخواهند کرد که درآن صورت زندان کهنه و کوچک "دهمزننگ" گنجایش آنان را داشته باشد. " قانون جزا" ی بسیار شدیدی هم وجود داشته باشد که متکی به آن بتوانند قیام کنندگان را قید و اعدام نمایند (پروژه اعمار زندان بزرگ پلچرخی از امداد کشورهـند صورت گرفت که پیوند تنگاتنگی با شوروی داشت و الگوی پیشرفت آن کشور _ در آن وقت _ در تمامی ساحات اقتصادی و نظامی و... ، اتحاد شوروی بود. با زد و بند های پشت پرده ، شوروی و هند ، این زندان بسیاربزرگ را برای افغانستان تدارک دیدند. نقشه آن توسط مهندسین روسی ظاهراً بنام مهندسین هندی رقم زده شد . اعمار آنرا شاهد بودیم . همینطور قانون جزای داوود خان که به طور دقیق و مفصل طی ۵۲۳ ماده در میزان ۱۳۵۵ ساخته شد . در یک بند آن چنین آمده بود « توهین به رئیس جمهور از ۱۵ الی ۲۰ سال حبس را در بر دارد... » .

همانطوری که در بالا اشاره شد استعمار و امپریالیزم در هر سرزمینی که آرزوی در بند کشیدنش را داشته باشد، نهاد ها و تأسیساتی را برای کشور مورد نظرش، روی اهداف خاص استعماری و تحت عناوین مختلف اعمار می نماید، که چگونگی جلب و جذب عناصر بومی آن سر زمین از طریق همین پروژه های («ساختار بنیادی») بناء شده ؛ مبتنی بر همین اهداف می باشد. همین اکنون به نقشه تأسیسات به اصطلاح عام المنفعه ای که امپریالیزم جنایتکار امریکا در کشوری اشغال کرده ما روی دست دارد ؛ نگاه کنید. به پایگاههای بسیار مستحکم نظامی که از رقیب شکست خورده اش ، یعنی سوسیال امپریالیزم شوروی سابق در افغانستان به جا مانده و در حال تجدید ساختمان توسط اینکشور میباشد، و مزید بر آن به پایگاههای نظامی بسیار مدرنی که خود در نقاط بسیار مهم و استراتژیک کشور به خاطر به اصطلاح « سرکوب القاعده و طالب و امنیت افغانستان و منطقه »، در دست ساختمان دارد ؛ بنگرید . و... ؛ **به گذشته ها هم نگاهی بیندازید :**

A- نهاد AID در کابل، اداره انکشاف بین المللی American International Development دفتر حفاظت عمومی [OPS] که مربوط به [AID] می باشد ، بیش از یک میلیون پولیس جهان سوم را در سراسر جهان تعلیم و آموزش داده است . تا سال ۱۹۷۰ بیش از ۳۰۰۰۰ پولیس گواتیمالا توسط این دفتر امریکائی ؛ یعنی [OPS] آموزش دیده بودند .

AID در کابل تعمیری را که در منطقه باغ وحش موقعیت داشت ، به کرایه گرفته بود . بعد ها که آن تعمیر تخریب گردید و زمین آن به ساحة باغ وحش پیوست داده شد ، **AID** در گذرگاه پنج تعمیر بزرگ که - در اصطلاح آن وقت ها به آن کوتی می گفتند - و در یک چهار دیواری به وسعت چندین جریب زمین ساخته شده بود و نهر بزرگی از میان آن عبور می کرد و هر یک از " کوتی " ها دارای دو منزل بود ، با پرداخت پول هنگفت به کرایه گرفته در آن جا نقل مکان کرد .

تعدادی از پروژه هائی که **AID** در سالهای دهه چهل مصارف ساختمان آنها را به عهده گرفت ، تعمیر مکتب حبیبیه ، مکتب تخنیک ، فاکولته زراعت، فاکولته انجیری و تعمیر پوهنتون کابل بود که در ۱۹۶۴ - ۱۳۴۳ افتتاح گردید ؛ همچنان دستگاه ساختمانی هلمند و تعداد پروژه های دیگر را تمویل کرد. "مجموع کمک های امریکا تا سال ۱۹۷۳-۱۳۵۲ بالغ بر ۴۲۵ میلیون دالر گردید ."

این نهاد تا هم اکنون در داخل افغانستان فعالیت دارد . به دو مورد از کارکرد آن در زیر توجه کنیم :

در ماه عقرب ۱۳۸۶ سرک ۱۷۰۰ متر از میدان هوائی الی نزدیک بامیان طبق گفته شمس فروغ نماینده **USAID** در بامیان در حدود یک میلیون دالر از کمک **AID** مصرف برداشته است . همچنان بنابر گفته عبدالحق شفق والی سمنگان به آژانس خبری پژواک ، کلینیک صحتی در ولسوالی روی دو آب سمنگان به مصرف ۱۴۰ هزار دالر از کمک **USAID** اعمار و به فعالیت آغاز کرده است .
شماری از اعضای **CIA** در قالب مشاوران ملل متحد در دوایر رسمی دولت افغانستان از سالهای ۱۳۶۰ به بعد شروع به کار کردند .

B- هیأت صلح « پیسکور » Peacecorps . این نهاد در زمان ریاست جمهوری کندی با هدف کار در امریکای لاتین تأسیس گردید . بعداً در آسیا هم آغاز به کار کرد . افراد این نهاد که به افغانستان اعزام شده بودند ، عامدانه هم سطح مردم عادی کابل زندگی اختیار نموده با کمترین پولی که سازمان مربوط در اختیار آنان قرار می داد

زندگی می کردند . شماری از آنان در کابل به دوایر دولتی در نقش مددگار به کار شروع کردند . این نهاد کلاً تحت نظر سازمان CIA وظایف محوله (وظایف سیاسی - اطلاعاتی) شانرا - چه در کابل و چه در سایر ولایات کشور - اجراء می کردند .

C - AF [American Fellowship] از طریق این پروگرام متعلمین از صنف (کلاس) دهم مکاتب کابل انتخاب شده به امریکا فرستاده می شدند . مدت اقامت متعلمین در امریکا یکسال تعیین شده بود. متعلمین انتخاب شده به مجردی که به یکی از شهر های امریکا می رسیدند مسؤولین ، آنان را در خانواده های امریکائی ها تقسیم می کردند . مسلماً برای یک متعلم نا آگاه از یک کشور عقب نگهداشته شده آسیائی درک این موضوع دشوار می نمود که خانواده داوطلب چه نسبتی با این نهاد دارند . و چگونه در جلب وی به جانب فرهنگ امریکایی و سیستم و نظام سیاسی کشور امریکا تلاش می ورزند . جوانانی که با استفاده از کورس های انگلیسی، تا حدی با زبان انگلیسی آشنائی پیدا می کردند و با فراگیری شیوه زندگی امریکا و آشنایی با فرهنگ آنان دو باره به کشور عودت می کردند ، در هر کجا در وصف زندگی امریکائی ها و بلند بودن سطح زندگی مردم آن و تمامی زرق و برق جامعه پیشرفته سرمایه داری صحبت می کردند . چانس استفاده اینها از بورس های تحصیلی آن کشور نسبت به سایر کاندید ها بیشتر بوده و در قدم اول همین ها برای تحصیلات عالی به امریکا فرستاده می شدند و در آن جا به اصطلاح زیر نظم آمده جریان مغزشوئی را سپری کرده آموزش های لازمه به خورد آنان داده می شد . خلیل زاد سفیر امریکا در کابل ، نادر آتش ، اشرف غنی که هم اکنون در کابل اقامت دارد ، یوسف پشتون ، احدی وزیر مالیه دولت دست نشانده امریکا از جمله کسانی اند که مراحل مقدماتی آموزش یک ساله را در امریکا موفقانه سپری کردند و بعد ها از بورس تحصیلی دراز مدت در A U B (امریکن یونیورسیتی آف بیروت) و یا در کشور امریکا مستفید شدند

D - پروگرام AFS [American Field Service] این مؤسسه معلوم نیست در افغانستان فعالیت داشت و یا خیر . عمدتاً کار اصلی این نهاد روی ریسرچ و ارزیابی کشور های " جهان سوم " صورت می گرفت . کسانی از این نهاد که زیر نام های مختلف به کشور های مورد نظر سفر می کردند ، به اصطلاح از " زیره و پودینه " این کشورها ، معلومات گرفته بعد ها که به کشور خود بر می گشتند و کتابی در مورد کشوری که در آن اقامت داشتند ؛ می نوشتند . این آثار در واقع منبع مهم و موثق معلومات در زمینه های مختلف ؛ مثل وضع جغرافیائی ، نظامی ، امنیتی، استخباراتی ، اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی مذهبی و... کشور های مورد نظر بود که به شکل یک منبع منسجم معلومات دهنده در تمام جهات زندگی اجتماعی ، در اختیار اعضای CIA و دیپلمات های امریکائی که وظیفه داشتند در همان کشور فعالیت نمایند ؛ قرار می گرفت .

E - Asia Foundation

F - The Woodrow Wilson Center For International Scholars بنا بر نوشته صباح الدین کشکی: « این مؤسسه بین المللی برای علماء جهت تحقیقات بکر و نو فیلو شپ های میدهد ، من برای نوشتن اثر خود | دهه قانون اساسی | تقاضای یک فیلو شپ را از مرکز ویدرو ولسن در واشنگتن نمودم که پذیرفته شد . »

ادامه دارد